

دولت اموی؛ تعصب قبیله‌ای و مصلحت حکومتی

چکیده

امویان از سال 41 تا 132 بر تمام جهان اسلام مقتدرانه حکومت کردند اگر مدت زمان محدودی شورش ابن زبیر، عاصی شدن عبدالرحمن بن محمد بن اشعث و یا قیام حارث بن سریج این اقتدار را کم‌رنگ نمود، در نهایت آنان موفق به سرکوب این جریانهای مخالف شدند در قیام ابومسلم و نهضت عباسی شرایط متفاوت بود دولت اموی غیر از طرز مقابله با نهضت و قیام عباسی در مقابله با جریانهای خطرناک و جدی مدبرانه عمل می‌نمود و تعصب قبیله‌ای را نادیده می‌انگاشت و در همین راستا فرماندهی‌ها و امارت‌ها و انتخاب افراد برای مناصب حساس با دقت زیاد و براساس شایستگی افراد صورت می‌گرفت انتخاب و صید زیاد بن ابیه مخالف سرشناس قدیمی معاویه برای کنترل شیعیان کوفه و بصره، تعیین حجاج بن یوسف فرزند چاه کن ثقیف برای ریشه‌کن نمودن فتنه 7 ساله ابن زبیر، تاکید بر امارت مهلب از دی یمانی برای سرکوب شورش‌های هولناک خوارج، استفاده از نبوغ قتیبه بن مسلم باهلی برای توسعه فتوح در آسیای مرکزی در جهت تحکیم قدرت امویان و براساس حس مصلحت قدرت و حکومت آنان صورت می‌گرفت. این موضوع باعث تسلط همه جانبه و مستقیم امویان بر تمام جهان اسلام از مرزهای چین تا اسپانیا می‌گردید. البته در دوره‌هایی که خطر و نگرانی از بین رفتن و نابودی دولت اموی نبود تعصب قبیله‌ای جای مصلحت قدرت و حکومت امویان را می‌گرفت و خویشاوندان خلیفه و هم‌طایفه‌ای‌های وی همه مناصب مهم را به خود اختصاص می‌دادند.

کلید واژه‌ها: امویان، مناصب حکومتی، شایسته‌سالاری، امارت، خویشاوندسالاری.

مقدمه

امویان از خاندانی مطرح اما بدنام در اسلام بودند بیشتر امویان تا فتح مکه یعنی حدود 21 سال از 23 سال دوران رسالت رسول اکرم(ص) از جدی‌ترین مخالفان ایشان بودند آنها بدر و احد و خندق را بر ضد اسلام به راه انداختند در سپاه مشرکان بدر عتبه بن ربیعہ اموی از شاخص‌ترین‌ها بود و در کاروان قریش هم ابوسفیان همه کاره بود. در احد ابوسفیان سه هزار برای انتقام گردآورد و همو در خندق ده‌هزار نفر را رهبری می‌نمود.

باوجود این بعد از فتح مکه که اقتدار اسلام آشکار شده بود، امویان زیرکانه خود را در کنار مسلمانان و هواخواه اسلام نشان دادند تا از منافع آن در زمان اوج‌گیری دولت اسلامی بهره برند. پس از رحلت پیامبر(ص) ابوسفیان در جایگاهی نبود که ادعایی برای خلافت خود و یا فرزندان او داشته باشد ولی با برنامه در اختلافات صحابه متقدم دخالت نموده و مناصبی برای یزید و معاویه دو فرزندش دست و پا نمود. در عهد عمر امویان از همان ابتدا بر شام مسلط شدند و معاویه که پس از مرگ برادرش یزید تمام شام را در اختیار داشت با زیرکی تمام سعی در حفظ قلمرو و هماهنگی با خلیفه داشت. با خلیفه شدن عثمان امویان بر گرده مسلمین سوار شده و خویشاوندان خلیفه بر کل امور مسلط شدند خیال معاویه هم از قدرتش در شام راحت شد و با تجهیز سپاهی که کورکورانہ از او اطاعت می‌کرد، زمینه‌های تشکیل حکومت امویان موروثی مقتدر را فراهم ساخت.

در دوران خلافت امام علی(ع)، معاویه هیچگاه تسلیم آن حضرت نشد از همان ابتدا حاکم اعزازی آن امام برای شام، سهل بن حنیف را برگرداند معاویه نیروی لازم برای مقابله با خلیفه منتخب مهاجر و انصار را داشت و با کشته شدن خلیفه بهانه لازم را هم بدست آورده بود. ارسال نامه و فرستادن سفرا سودی نبخشید و با مقاومت شامیان و در نهایت نیز حیلہ عمر و عاص حکومت معاویه بر شام تثبیت شد و مردم کوفه بعد از لغو عهدنامه حکمیت در برداشتن فتنه معاویه با علی(ع) و فرزندش حسن(ع) هماهنگی نشان ندادند و بدینگونه حکومت موروثی اموی شکل گرفت. دشمنان رسول خدا(ص) سی سال پس از رحلت آن بزرگوار بر جهان اسلام مسلط شدند این در حالی بود که برخی از صحابه سرشناس و آنانی که در سالهای نخست ایمان آورده بودند در قید حیات بودند.

امویان در طول حکوت حدود نودساله خویش مسلط بر جهان اسلام فرمانروایی کردند و حدود آن را توسعه هم دادند و بر شورش های بزرگی از فرزندان صحابه فائق آمدند آنها فتنه‌های بزرگی مثل ابن اشعث و ابن سریج را درهم شکستند. سوالی که در این مقاله در پی پاسخ‌گویی به آن هستیم اینست که چگونه امویان باوجود سابقه منفی درصدر اسلام حکومتی قوی و پایدار و یکپارچه را پایه‌گذاری کردند و در مقابله باخطرات حکومتی‌شان موفق بودند؟ در این تحقیق سعی شده است با استفاده از منابع دلیل استمرار نسبتا مقتدرانه امویان در طول دوران حکومت نود ساله آنان مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرارگیرد.

مصلحت حکومتی؛ سیاست کلی دولت اموی

دلیل عمده موفقیت امویان توجه به مصلحت و قدرت دولتشان بود و در زمان ضرورت آنان از خودخواهی، لجاجتی، توجه به فرزند و افراد خاندان دست برمی‌داشتند و عمده تلاششان حفظ بقای دولت اموی بود البته این حس سردمداران تا زمانی قوی بود که آنان احساس می‌نمودند دولتشان در خطراست و زمانی که خطرات رفع می‌شد رقابت‌ها، حسادت‌ها، کینه‌ها و تعصبات مجال خودنمایی می‌یافت. در برخی دوره‌ها مثل عهد معاویه و یا اواخر دوران عبدالملک با وجود آرامش جامعه حس مصلحت حکومتی همچنان بر تعصبات قبیله‌ای غلبه داشت.

سیاست جذب نخبگان و شایستگان

یکی از دلایل اقتدار امویان جذب نخبگان از همه طبقات بدون توجه به موقعیت خانوادگی افراد بود. معاویه بنیان‌گذار سلسله اموی تلاش زیادی انجام داد تا عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و زیاد بن ابیه را جذب نماید و از راهکارهای این دهه‌ها عرب برای پیشبرد اهدافش و موفقیت دولت اموی سود جوید. برخی از امویان از واگذاری حکومت ارزشمند ایالت مصر به عمرو بن عاص سهمی و رها نمودن بزرگان اموی ناراحت بودند^۱ و حتی علنا به معاویه اعتراض می‌نمودند^۲ اما معاویه به نبوغ عمرو نیاز داشت و به اعتراض‌های خاندانش اهمیتی نمی‌داد و درایت عمرو نیز بارها به داد او رسید و وی را از شکست قطعی نجات داد با برنامه‌های عمرو، معاویه شامیان را برضد عراقیان و امام علی(ع) منسجم نمود^۳ و پس از لیله‌الهریر نیز با طرح برسرنیزه کردن قرآنها بین سپاه امام اختلاف ایجاد

کرد^۴ مذاکرات حکمیت نیز این عمرو بود که با طرح و برنامه پس از آن که ابوموسی به خلافت معاویه رضایت نداد وی را گول زد و باعث شد ابوموسی، امام را که موکلش بود عزل نماید.

زیاد بن عبید از یاران حضرت امیر(ع) بود وی ابتدا به نامه های معاویه پاسخ‌های سرسختانه می‌داد^۵ ولی خلیفه اموی تمام پرخاش‌های زیاد را نادیده انگاشت و در جهت جذب او اصرار ورزید و حتی از وجود نخبه هم‌قبیله‌ای او یعنی مغیره بن شعبه سود برد مغیره با برنامه به اصطخر مرکز فارس رفته و با بیان وعده های معاویه زیاد را تطمیع نمود و با خود به دمشق برد. معاویه بالاخره در سال 41 هجری توانست زیاد را همراه و یاورخویش سازد برای راضی کردن وی هویت جدید مهمی برای زیاد در نظر گرفته شد و معاویه اعلام کرد که وی برادر خلیفه و پسر ابوسفیان است^۶ حتی گواهایی از می فروشان عهد جاهلی گواهی دادند ابوسفیان و سمیه مادر زیاد را با هم دیده‌اند برخی از امویان که از این انتساب ناراضی بودند از نسبت دادن فرزند شبان ثقفی به بزرگ بنی‌امیه برآشفتند کسانی از آنان اشعاری سروده و زیاد و اجدادش را مسخره کرده و به خلیفه اموی نیز طعنه زدند^۷ معاویه در ادامه سیاست جذب زیاد آنان را واداشت از وی معذرت‌خواهی کنند^۸ دهان برخی از مخالفان هم با درهم و دینارهای زیاد در عراق بسته شد و البته خود معاویه هم واقعا هویت اموی زیاد را باور نداشت و از نامه‌های او به برخی از مخالفان این عقیده اش استنباط می‌شود وی برای باور کردن مردم دخترش را به ازدواج محمد بن زیاد درآورد این کارها برای آن بود تا از نبوغ زیاد برای رام نمودن شیعیان و عراقیان بهره‌جوید وگرنه مردم عادی مثل ابوبکره برادر زیاد و یا خواص مثل عایشه و بزرگان شیعه مثل امام حسن(ع) آن را انکار می‌کردند^۹. برقراری امنیت در کوفه و بصره و مناطق تابع آن دو شهر مهم اسلامی در قرن اول هجری بدون استفاده از نخبگانی چون زیاد بن عبید میسر نمی‌شد.

مغیره بن شعبه با اینکه در صفین به نفع معاویه شرکت نکرده بود و پس از پیمان‌نامه حکمیت به معاویه پیوست با استقبال امیر اموی مواجه شد و حتی بعدا به حکومت کوفه رسید. معاویه پس از صلح با امام حسن(ع) اصرارداشت خود آن حضرت را نیز به جنگ خوارج بفرستد^{۱۰} زیرا می‌دانست اقدام بر ضد خوارج توسط نوه رسول خدا(ص) برای حکومت بنی‌امیه مناسب‌تر است از طرفی هماهنگی امام و حضورش در سپاه معاویه باعث مشروعیت وی و تایید اقداماتش از سوی امام می‌شد. امام حسن که از نیت معاویه آگاه بود پاسخ داد اگر نیرویی داشتم و قرار بود با اهل قبله بجنگم

با خود تو می‌جنگیدم. در واقع معاویه برخلاف آل زبیر نسبت به صلوات بر پیغمبر در نماز جمعه^{۱۱} حساسیت نشان نداد و این کار به جهت مصلحت حکومتش بود

در دوره عبدالملک نیز با استفاده از همین سیاست جهان اسلام پس از یک دوره فترت حدود هشت ساله مجدداً تحت لوای امویان متحد شد. اگر معاویه با کمک نخبگان حکومت اموی را تاسیس کرد ادامه این حکومت بدون استمرار این سیاست امکان نداشت. عبدالملک بدون توجه به پایگاه نژادی حجاج که فرزند یکی از عوام ثقیف بود و اجدادش به شغل لایه‌روبی قنات‌ها در طایف مشغول بودند^{۱۲} وی به حکومت بر کل عراق و مجموع سرزمینهای شرقی برگزید و با استفاده از نبوغ وی ابن‌زبیر را شکست داد. عبدالله بن‌زبیر سالها بر حجاز، عراق و مناطق شرقی جهان اسلام^{۱۳} و حتی مدت کوتاهی بر مصر و اردن فرمانروایی کرده بود و مختار ثقفی را نیز شکست داده بود. برخی از اعراب عدنانی شام دلشان با ابن‌زبیر بود. نفوذ معنوی وی در بین گروههایی از مسلمانان برجسته بود وی فرزند زبیر از صحابه نخستین نوه ابوبکر خلیفه اول و خواهرزاده عایشه و پدرش خواهرزاده خدیجه و نخستین مولود مسلمانان مکی مهاجرت کننده به مدینه بود. شکست دادن وی توسط امویانی که سابقه و جایگاه مناسبی در اسلام نداشتند با شگردهایی ممکن شد که یکی از آنها استفاده از نایب‌های گمنام در امر اداره حکومت و واگذاری مناصب حکومتی و نظامی به آنان بود. ولید فرزند عبدالملک نیز به دلیل طرح‌های حجاج جهت کنترل مخالفان دولت اموی حجاج را بسیار دوست داشت

اهمیت دادن به اشراف صاحب نفوذ

معاویه مؤسس امویان با دادن مزایای خاص به اشراف آنان را با سیاست‌های خویش هماهنگ نموده بود شرحبیل بن سمط کندی از بزرگان شام تحت تاثیر سیاست‌های معاویه در اتحاد شامیان بر ضد امام علی (ع) برای پیکار صفین بسیار موثر بود^{۱۴} پسر ابی‌سفیان با این روش حتی اشراف عراق و کوفه را نیز با خود همراه نمود هماهنگی اشعث بن قیس کندی در ماجرای حکمیت با معاویه و مخالفت اشراف کوفه با رفتن سپاهیان علی (ع) بعد از نهروان به سمت شام تحت تاثیر اقدامات معاویه بود در اواخر خلافت علی اشراف به دنباله‌روهای قبیله‌ای خود توصیه می‌کردند نسبت به دعوت حضرت امیر به جهاد بی‌تفاوت باشند با کمک همین اشراف صاحب نفوذ عبیدالله بن زیاد بر کوفه مسلط شد^{۱۵} و طرفداران مسلم بن عقیل را از اطراف او پراکند و با نفوذ اشراف، مردم

کوفه به جنگ حسین بن علی (ع) رفتند با حمایت اشراف از مخالفان مختار قیام وی در هم شکست و اشراف قبل از آن در شکست حُجربن عدی هم موثر بودند البته حُجر خود از بزرگان ناهماهنگ با امویان بود و دوستی علی بن ابیطالب را بر منافع دنیوی پیشنهادی امویان ترجیح می‌داد. خالد بن عبدالله قسری و برادرش اسد از بزرگان یمانی بودند با اینکه بنی‌امیه تعصب شدید قریشی داشتند و اعراب عدنانی را بر اعراب یمانی ترجیح می‌دادند در زمانی که قدرت امویان با خطر مواجه بود و یا تثبیت حکومت امویان با دادن مناصب به نخبگان یمانی ممکن می‌شد امویان به جهت مصلحت قدرتشان به بزرگان قحطانی توجه می‌کردند خالد قسری بجیلی و برادرش اسد سالها مناصب کلیدی را در دولت اموی عهده‌دار بودند و مناصب مهمی را به هواخواهانشان واگذار می‌نمودند حکومت عراقین (کوفه و بصره) برعهده خالد بود و وی در دو مرحله برادرش را به حکومت خراسان گماشت^{۱۶}. این اقدام دولتمردان اموی در میدان دادن به بزرگان قحطانی سبب می‌شد از تیزهوشی یمانیان و دنباله‌روهای قبیله‌ای آنان بهره‌مند شوند قحطانیان در عراق و نواحی مختلف ایران بخصوص در خراسان زیاد بودند و می‌توانستند پشتوانه خوبی برای حکومت اموی باشند با تعصب قبیله‌ای نصر بن سیار آخرین امیر اموی خراسان یمانی‌ها بخصوص ازدی به همراهی یکی از اشراف آن سامان بنام جدیع بن علی کرمانی با پشتیبانی قحطانی‌ها و ربیعہ خروج نموده^{۱۷} و راه را برای سقوط امویان و برآمدن ابومسلم خراسانی و عباسیان فراهم ساختند در عراق نیز نفوذ بنی‌امیه با بی‌احترامی به سران عرب جنوبی کم شد مسلمة بن هشام پس از مرگ اسد نامه‌ای به خالد نوشت و لجبازانه ضمن اظهار خوشحالی از مرگ برادرش وی و خاندانش را نکوهش کرد^{۱۸} کمی بعد خالد به زندان افتاد با شکنجه خالد دل مردم یمانی از بنی‌امیه بریده شد و کسانی از آن اشعاری را در مذمت این کار سرودند^{۱۹} و بعدا به فرزند خالد پیوستند و پیروزی عباسیان در عراق را تسریع کردند سخنرانی محمد بن خالد و یادآوری ظلم بنی‌امیه به پدرش، نیروهای یمانی طرفدار نظام اموی را از اطراف زیاد بن صالح و یوسف بن عمر دور کرد و آنان تحت تاثیر سخنان وی به عباسیان پیوستند.

استفاده از نخبگان صاحب تجربه

امویان در زمان ضرورت از کسانی که در مناصب پایین امتحان پس داده و موفقیت‌های زیادی بدست آورده بودند در مناصب بالاتر استفاده می‌نمودند و یا با کنترل احساسات در برخورد با نخبگان مخالف سعی در جذب آنان داشتند در عهدی که نخبگان نظامی ارزش و اهمیت زیادی داشتند

امویان به فکر هماهنگ شدن با بزرگان نظامی از هر گروهی بودند عبدالملک به فکر جذب مُهَلَّب بن ابی‌صفره بود با اینکه مهلب مدتها در خدمت آل زبیر بود^{۲۰} ولی نبوغ وی در قلع و قمع خوارج نظر خلیفه اموی را جذب نموده بود و اعتماد به مهلب در نهایت سبب شد وی با درایت و دراز مدت خوارج ازارقه را در ایران نابود کند. سیاست امویان برای جذب عبدالله بن خزیمه نیز در همین راستا بود نامه عبدالملک برای خازم با وجودی که محبت وی نسبت به زبیریان را می‌دانست و دادن پیشنهاد امارت خراسان به وی برای اقتدار امویان بود آن هم در دورانی که آنان به شدت به تثبیت حکومت خویش نیازمند بودند عبدالله بن خازم از معروفترین شجاعان عرب در خراسان بود. قتیبه بن مسلم نیز از طایفه‌ای کم اهمیت بود وی زمانی که درایت خویش را در دفع فتنه ابن اشعث به امویان نشان داد کاندید مناصب حساسی در دولت آنان گردید و فتوح زمان امارت وی در خراسان بیشتر از تمام فرماندهان قبل و بعد بود. جذب نخبگان غیر عرب نیز بخصوص در نیمه دوم عهد اموی مورد توجه آنان بود برخی از فرماندهان مهم در فتوح غیرعرب بودند طارق بن زیاد فاتح بخش‌های مهمی از اسپانیا و اولین کسی که نیروهای ویزیگوت‌ها را شکست داد و با نیروی کمتر - تنها هفت هزار نفر - موفق به تارمار کردن نیروهای گسترده دولت بومی اسپانیا شد، بربر بود شگردهای نظامی وی و سخت‌کوشی یارانش باعث شد موسی بن نصیر وی را امیر نیروهای مسلمان برای فتح اسپانیا قرار دهد.

اتحاد و همدلی برای جانشینی

عامل دیگری که اقتدار امویان را دوچندان می‌کرد و از تجزیه نجاتشان می‌داد و دولت اموی را برای مقابله با شورش‌ها توانمند می‌ساخت همدلی این خاندان برای جانشینی بود امویان بیشتر از عباسیان در معرض خطر نابودی بودند آنها سابقه خوبی در اسلام نداشتند سالها با رسول الله مبارزه کرده و در سال هشتم هجری و بیست و یکسال پس از آغاز بعثت در فتح مکه مسلمان شده بودند طبیعتا با دید منفی متدینین نسبت به آنان، باید اقداماتی را جهت هماهنگی خود و استحکام دولتشان انجام می‌دادند. برخلاف عهد عباسی بسیاری از خلفای اموی واقیعت نیاز دولت اموی به افراد شایسته را درک می‌کردند و اصراری به جانشین نمودن فرزند خویش نداشتند چهار پسر عبدالملک پس از وی به قدرت رسیدند و هر کدام مدتی بر کل جهان اسلام فرمانروایی نمودند پس از ولید برادرش سلیمان خلیفه شد و او نیز خلافت را به پسر عمویش عمرین عبدالعزیز واگذار کرد تا

برادرانش به سنی برسند که بتوانند با درایت حکومت کنند یزید بن عبدالملک نیز برادرش هشام و نه فرزندش را جانشین خویش نمود بعد از هشام آخرین خلیفه قدرتمند اموی نیز ولید بن یزید بن عبدالملک به خلافت رسید البته اختلافاتی مثل عمرو بن سعید و عبدالملک بن مروان وجود داشت و یا ولید اول در اواخر عمرش قصد داشت فرزندش را ولیعهد و سلیمان را از آن منصب برکنار کند اما با پادرمیانی بزرگان اموی اختلافی ایجاد نشد در مورد اول پس از آنکه بزرگان اموی عمرو و عبدالملک را آشتی دادند و قرارهایی بینشان نوشته شد با زیرکی و غافلگیری عبدالملک، عمرو کشته و ماجرا به زودی خاتمه یافت^{۲۱} در مورد دوم نیز بزرگان خاندان اموی به ولید اجازه ندادند چنین کار خطرناکی که اساس قدرت امویان را تهدید می‌کرد انجام دهد. از بین رفتن این همدلی در دهه پایانی حکومت اموی و درگیری ولید بن یزید و یزید بن ولید که هر دو از نوه‌های عبدالملک و پسر عموی هم بودند^{۲۲} امویان را در سرایش سقوت قرار داد چنان که دولت آنان در برابر قیام ابو مسلم خراسانی و نبوغ وی نتوانست کاری از پیش ببرد.

رسیدگی به نظامیان در شرایط سخت

از همان ابتدای فتح شام آن ولایت در دست معاویه و برادرش یزید بود و معاویه در دوران خلافت عثمان سپاهی منسجم تربیت نمود که از وی در همه حال حمایت می‌نمودند و سردارانی سخت‌کوش را تربیت نمود که در روزهای سخت از آنان استفاده می‌نمود در حدی که شام هیچ وقت بر ضد عثمان نشورید و شورشیان سایر ولایت‌ها بدان سامان اعزام می‌شدند معاویه زمانی که مالک اشتر و زراره بن اعین و سایر تبعیدشدگان کوفی به وی اعتراض نمودند به آنان گفت که با من اینگونه رفتار نکنید که شامیان تحت تاثیر رفتار شما قرار می‌گیرند^{۲۳} و اطاعتشان نسبت به حکام و احترامشان نسبت به آنان کم می‌شود. معاویه به یزید توصیه می‌کرد شامیان را از خواص خویش قرار دهد و آنان را برای مدتی طولانی از شام بیرون نبرد. وقتی یزید شامیان را برای سرکوب ابن زبیر و قلع و قمع مخالفانش در مدینه می‌فرستاد شعری سرود و ضمن آن به اهمیت اقتدار نظامیان شامی اشاره کرد: «جمع کردن شیرین شیران ژیان را» «اجمع سکران من القوم تری»^{۲۴} در شورش ابن اشعث مردم عراق به حقوق پایین خود نسبت به شامیان معترض بودند اهمیت دادن به شامیان باعث جانفشانی آنان برای امویان می‌شد تا جاییکه آنان بعضا خویشاوندان خویش را نیز به دنیا که در دست معاویه بود دعوت می‌نمودند حجل بن عامر از سرداران معاویه به طور ناشناس با فرزندش اثال

هماوردی نمود و پس از رجزخوانی و گفتن نسب پدر و فرزند یکدیگر را شناختند در نهایت پسر، پدر را به آخرت و پدر، پسر را به دنیا دعوت نمود «ای اثال هلم الی الدنیا»^{۲۵} ابن قریه که کاتب حجاج بود و در عین حال بر ضد وی شورید اعتقاد داشت که در شام شیران دلیر سکونت دارند و اموال به سوی آنان کشیده می‌شود.^{۲۶} سپاهیان شامی با تلاش زیاد توانستند شورش بزرگ ابن اشعث را سرکوب نمایند وی دویست هزار هواخواه از عرب و موالی را بر ضد بنی امیه گرآورده بود و چهار ماه در اوج اقتدار بر بصره و کوفه و بسیاری از نقاط دیگر عراق مسلط شده بود همسر ولید خطاب به حجاج تاکید داشت که حمایت همه جانبه خلیفه و وابستگانش به لحاظ مالی از سپاهیان باعث شکست ابن اشعث شد وی در این مورد به حجاج بن یوسف گفت: «... او (ولید) تو را که سخت در تنگنا بودی به مردم شام مدد داد نیزه آنها بر تو سایه افکند و کوشش آنها تو را نجات داد به خدا بسا شد که زنان امیر مومنان مشک از گیسوی خود گشودند و در بازارها فروختند تا به مصرف سپاه کمکی تو برسد و گرنه از گوسفند ذلیل تر بودی...»^{۲۷} خود عبدالملک به علت توجه فتنه ابن اشعث بسیاری از لذات را بر خود حرام کرده بود. سخنان او به زیباترین کنیزانش در زمان اوج-گیری فتنه ابن اشعث موید این ادعاست^{۲۸} حمایت همه جانبه شامیان از امویان و مرکزیت شام بر جهان اسلام باعث می‌شد قلمرو مسلمین بطور کامل تحت نظارت مستقیم بنی‌امیه باشد و هیچ‌گونه حکومت خودمختار و یا مستقلی بوجود نیاید بعد از سقوط امویان برخی از شامیان به فکر تجدید حکومت بنی‌امیه و تسلط شام بر تمام جهان اسلام بودند و در رویاهای خویش افسانه‌هایی را ساخته بودند که در آینده حکومت به صاحبان حقیقی خویش یعنی سفینانیاں خواهد رسید و غاصبان بنی‌عباس نابود خواهند شد مسعودی در قرن چهارم این افراد را دیده و نام کتابشان که بر اساس اعتقاد به حقانیت امویان نوشته شده را ذکر می‌کند وی می‌نویسد آنان معتقدند قبایل عک و لخم و جذام که اساس اقتدار امویان را تشکیل می‌دادند در حکومت آینده اموی هم باعث قدرتگیری مجدد آنان خواهند بود.^{۲۹}

خویشاوند سالاری امویان

با وجود تلاش برای استقرار و تثبیت قدرت و مبارزه با تجزیه طلبی‌ها و موفقیت امویان در مبارزه با مخالفان خود به دلایلی که ذکر شد در مواردی امویان از اصول موردنظر برای تحکیم قدرتشان کوتاه آمده و خویشاوند سالاری را بر تمام اصول مدیریتی ترجیح می‌دادند

خویشاوندسالاری زمانی اتفاق می‌افتاد که خطری جدی دولت اموی را تهدید نمی‌نمود و یا خلیفه‌ای بی‌کفایت در راس امور دولت بنی‌امیه قرار داشت. یزید بن معاویه بعد از مرگ پدرش امور دولت اموی را بر عهده گرفت پدرش معاویه حدود چهل سال (بیست سال اول امارت شام و بیست سال دوم خلافت کل جهان اسلام) فرمانروایی کرده بود و قلمروی آرام را برای وی باقی گذاشت وی تصور می‌کرد هیچ کس نمی‌تواند در دسرجدی برای امویان ایجاد کند و بر خلاف نصایح پدرش^{۳۰} قیام حسین بن علی (ع) را با خشونت هرچه تمام‌تر سرکوب کرد و یا حداقل به شخصی واگذار کرد که به خون خاندان پیغمبر(ص) تشنه بود. نتیجه اقدامات یزید در سه سال حکومت و توجه نکردن به شیوه‌های حکومتی پدرش تزلزل اقتدار امویان بود هشام خلیفه اموی در زمانی که احساس می‌کرد حکومتش با خطر مهمی روبرو نیست حکومت منطقه حساس خراسان را تحت تاثیر رشوه به جنید بن عبدالرحمن واگذاشت^{۳۱} ولید بن یزید که شعور سیاسی لازم برای اداره قلمروی وسیع از اسپانیا تا هند را نداشت بر اساس تعصب قبیله‌ای خالد بن عبدالله قسری را شکنجه کرده و با زجر زیاد کشت او با این کار اعراب یمانی که در جای جای جهان اسلام حضور داشتند را از خود رنجاند قحطانیان نسبت به خلیفه بدبین شده و از امویان متنفر شدند وی در راستای همین تعصب و بر خلاف مصالح حکومتی شعری نیز در ذم خالد و یمانیان سرود و به شدت تحقیرشان کرد؛ «و این خالد است که میان ما کشته شده است اگر مردان (قحطانی) مرد بودند مانع‌مان می‌شدند اگر بنی‌قحطان به راستی عرب بودند^{۳۲} خالد این چنین ضایع برهنه رها نمی‌کردند»^{۳۳} این اقدام ولید دوم باعث شورش اعراب جنوبی شام بر ضد وی و محاصره و کشته‌شدنش و ضعف شدید امویان در اواخر دوره حکومتی‌اشان گردید. هشام که شرایط را خیلی بهتر از ولید دوم درک می‌نمود در اواخر خلافتش با نافرمانی خالد و بعضی بدزبانیهای وی مواجه شده بود ولی درک صحیحش از نفوذ خالد باعث می‌شد تا به وی کاری نداشته باشد و حتی وی را زندانی ننماید نهایتاً نیز با وجود پرخاشگری‌های خالد به تنبیه یکی از هواداران خالد اکتفا کرد زیرا که خلفای برجسته اموی باعث می‌شد زمانی که خطرات جدی دولتشان را تهدید می‌کرد تعصبات بیجا را کنار بگذارند مروان موسس شاخه مروانیان برای سرکوب طرفداران ابن زبیر در شام از قحطانیان بر ضد هم‌نژادان خویش کمک گرفت و در مرج راهط اعراب عدنانی را به سختی شکستشان داد اما در زمانی که چنین خطراتی نبود بیشتر توجه امویان به قریشیان و بخصوص خاندان امیه بود بخشش‌های کلان و واگذاری مناصب مهم به امویان در دوران خلفای ضعیف و مخصوصاً در زمانهایی که خطری جدی امویان را تهدید نمی‌کرد مرسوم بود. چنانکه یزید

به سلم پسر زیاد امارت می‌داد تا برایش غنیمت جمع کند و خود به شراب نوشی بپردازد و غمی نداشته باشد یزیدخود در شعرش بدین موضوع اشاره کرده‌است^{۳۴} ولید دوم کارگزاری را انتخاب می‌کرد که به فکر خوشگذرانی‌های وی باشند و کنیزکان بهتر و بیشتری را برای وی ببرند حاکمان قبلی که از ذائقه ولید دوم آگاه بودند برای وی هدایا و تحفه‌های مورد نظرش را تهیه می‌کردند^{۳۵}

نتیجه‌گیری

دولت اموی با وجود بدنامی و بی‌اعتباری امویان در قبل از رسیدن به خلافت نزدیک یک قرن با قدرت به حیات خویش ادامه داده و تمرکز بنی‌امیه بر تمامی مناطق جهان اسلام از هند و مرزهای چین تا اندلس وجود داشت. دلیل اصلی ایجاد و حفظ اقتدار خاندان بنی‌امیه مصلحت طلبی دولتمردانشان بود آنان در زمانی که احساس خطر می‌کردند و اساس دولت اموی را با چالش جدی مواجه می‌دیدند از اختلافات و تعصبات قبیله‌ای دست برمی‌داشتند سعی در استفاده از همه نخبگان داشتند و وحدت و همدلی آنها برای تحکیم امویان مخصوصاً در عهد مروانیان فوق‌العاده بود خویشاوند سالاری امویان و رشوه‌گیری آنان مربوط به دورانی بود که مشکل جدی دولت اموی را تهدید نمی‌کرد البته در اواخر دولت اموی لجبازی جای طرح و برنامه را گرفت و تعصبات قبیله‌ای شعله‌ور شد و شایسته‌سالاری از بین رفت و جنگ و جدال بین افراد خاندان اموی برسر قدرت بالا گرفت یمانیان با خاندان اموی مشکل پیدا کرده و دچار عناد با خلفا و نمایندگانشان شدند.

یادداشت‌ها:

- 1 - نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة: المنشورات مكتبه المرعشی النجفی، 1404، ص 439.
- 2 - ابن اعثم كوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ط الاولی، 1991/1411، ج 3، ص 92.
- 3 - دینوری، احمد بن داوود، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، 1368، ص 159.
- 4 - مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دارالهجره، ط الثانیه، 1409، ج 2، ص 390.
- 5 - دینوری، همان، ص 219.
- 6 - نبوغ زیاد را اول بار ابوسفیان در عهد عمر تشخیص داد و از اینکه وی را در رحم سمیه کاشته است سخن کرد.
- 7 - عبدالرحمن بن حکم در اعتراض به معاویه چنین سرود؛
 ... اتغضب ان یقال ابو عصف و ترضی ان یقال ابوک زان
 فاشهد ان رحمک من زیاد کرحم الفیل من ولد الاتان..
- ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی، 1337، ج 16، ص 190.
- 8 - ابن ابی الحدید، همان، ج 16، ص 190.
- 9 - معمولاً انکار نسب زیاد علنی نبود و مجازات سنگین در برداشت و این افراد سعی داشتند نامی از پدر زیاد نبرند مثلاً عایشه در نامه‌اش به زیاد نوشت از ام‌المومنین عایشه به فرزندش زیاد.
- 10 - ابن اثیر الجزری، الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصار، 1965/1385، ج 3، ص 409.
- 11 - ابن زبیر به جهت کینه نسبت به اهل بیت از صلوات بر پیغمبر در نماز جمعه خودداری می‌کرد و به مردم می‌گفت پیامبر را خاندانکی است که چون نام ایشان برده می‌شود سرهای خود را می‌جنبانند. ر.ک: ابن ابی الحدید، همان، ج 19، ص 91.
- 12 - دینوری، همان، ص 324.
- 13 - مسعودی، همان، ج 3، ص 91.
- 14 - دینوری، همان، صص 159-160.
- 15 - ابن زیاد زمانی که توسط هواداران مسلم در محاصره بود به اشراف کوفه گفت بر بالای بام قصر روید و افراد عشیره خویش را بترسانید و از یاری مسلم بازدارید. ر.ک: دینوری، همان، ص 239.

- 16 - طبری، محمد بن جریر، التاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث العربی، ط الثانیه، 1967/1387، ج 7، ص 39؛ بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، سهیل ذکار و ریاض ذرکلی، بیروت: دارالفکر، ط الاولی، 1996/1417، ج 4، ص 116.
- 17 - دینوری، همان، ص 352-351.
- 18 - طبری، همان، ج 7، ص 210.
- 19 - در شعر اشعث قینی آمده است؛
- الان خیر الناس نفسا و والدا
اسیر قریش عندها فی السلاسل
لعمری لقد اعمرتم السجن خالد
و اوطاتموه و طاه المتشاقل
- ر.ک: دینوری، همان، ص 347.
- 20 - طبری، همان، ج 5، ص 564.
- 21 - دینوری، همان، ص 286.
- 22 - طبری، همان، ج 7، ص 231-251.
- 23 - ابن اعثم کوفی، همان، ج 2، ص 386-387.
- 24 - ابن ابی الحدید، همان، ج 20، ص 134.
- 25 - نصر بن مزاحم، همان، ص 443.
- 26 - دینوری، همان، ص 322.
- 27 - مسعودی، همان، ج 3، ص 159.
- 28 - دینوری، همان، ص 318.
- 29 - مسعودی، علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی، بی تا، ص 291.
- 30 - معاویه در آخر عمر به فرزندش یزید توصیه نمود که اگر مردم کوفه حسین را وادار به خروج بر ضد تو نمودند و بر وی پیروز شدی وی را بخش و از خون وی درگذر. ر.ک: دینوری، همان، ص 226.
- 31 - طبری، همان، ج 7، ص 67.
- 32 - دینوری، همان، ص 348.
- 33 - ... و هذا خالد فینا قتیلا
الا منعه ان کانوا رجالا
- 34 - اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه، بی تا، ج 15، ص 194؛ ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر، 1415، ج 22، ص 143-144.
- 35 - برای نمونه نصر بن سبار برای تمدید حکومتش در خراسان اقدامات زیادی انجام داد که یکی از آنان مجسمه‌هایی از حیوانات مختلف بود با طلا و نقره درست شده بود و چون از این کارها فراغت یافت به دستور ولید به دیدار وی شتافت. ر.ک: طبری، همان، ج 7، ص 224.

